بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و نود و هشتم\_12 تیر 1400

[ادامۀ تبیین کلام شیخ طوسی]

مرحوم شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه فرمایشی را از مرحوم شیخ طوسی گزارش می کنند که ما اصل فرمایش شیخ طائفه را از دو جای عده بیان کردیم، آنچه نظر نهایی شیخ طوسی می شود این است که اگر چه دستور به نظر در اصول دیانات داریم، اگر چه تقلید در اصول دیانات حتی تقلید از محق ممنوع است اما اگر کسی ترک نظر کرد و تقلید از محق کرد بر این خطایش مؤآخذه نمی شود، بلکه مورد عفو الهی قرار می­گیرد.

دلیل بر معفو بودن و احکام فاسق در این دنیا بر او مترتب نشدن با این که واجب را ترک کرده است، همان روش و طریقۀ ائمۀ هدی علیهم السلام و علماء امامیه است، هرگز بین طائفه کسانی که قول محق را بشنوند، اعتقاد مثل اعتقاد او پیدا کنند، مثلا از ائمه علیهم السلام مطلبی را بشنوند و معتقد شوند، موالاتشان از نظر ائمه قطع نشده است، رشتۀ اتصال آنها بریده نشده است، عملا محکوم به فسق نیستند حتی اگر در این اعتقاد خودشان نتوانند حجتی عقلیه یا شرعیه اقامه کنند.

کسی که به مرحوم شیخ طائفه نسبت می دهد که ایشان اولا وجوب نظر را مقدمی، غیری و شرطی نمی داند بلکه نفسی می­شمارد، و ثانیا همین وجوب نفسی هم اگر ترک شد، احکام خاص ترک وجوب و من جمله فسق مترتب نیست، به همین آخرین فرازی که جلسۀ گذشته اشاره کردیم و الان هم اشاره کردیم تمسک می کند. به این نحوه که اگر واجبی مثل نظر و معرفت وجوب مقدمی و شرطی و غیری داشت، برای حصول ایمان، پس ایمان مورد نظر تا این نظر نباشد، محقق نخواهد شد، تا این معرفت نباشد، به وجود نمی­یاید. ایمان از بین می رود اگر وجود معرفت ترک شود، در حالی که وجویش غیری و مقدمی باشد، چون نبود این نظر، یعنی نبود ایمان حصول فسق. این که مرحوم شیخ طائفه سخنی از کفر به میان نمی آورد، این یعنی مقدمی نبودن، شرطی نبودن، این یعنی استقلالی بودن که اگر این واجب ترک شود، علی القاعده در دنیا اثرش فسق است، و در آخرت هم اثرش استحقاق عقاب، اما شیخ طائفه با توجه به همان سیرۀ مستمره و طریقۀ بیان شده می فرماید این ترک وجوب معفو است، یعنی احکام فسق و ترک وجوب بر آن مترتب نیست.

حال کأنّه کسی به مرحوم شیخ طوسی اشکال می کند که ذات تقلید، به نحوه­ایی است که نمی توان احتمال خطا را در آن نادیده گرفتف ذات تقلید به گونه ایی است که همواره به حق اصاب نمی کند اجتهاد آن مجتهد. در ذات تقلید این نهفته است، که چه بسا من در جهل غوطه ور باشم، مقلد در اصول به کاری اقدام کرده، که لا یأمن أن یکون جهلا، و این تجویز تقلید به این نحوه تقلید جایز نباشد ولی معفو باشد، فرقی با تجویز تقلید به لا عفو ندارد. یک کسی می گوید تقلید جایز است، عفو معنا ندارد، دیگر بگوید تقلید جایز نیست ولی معفو است، هر دو در نتیجه واحد می شوند، چه این که این مقلد با این تقلید **یقدم علی ما لا یأمن أن یکون جهلا**، این تقلید معفو، یؤدی الی الاغراء به ما لا یؤمن أن یکون جهلا، این تقلید معفو، نتیجه­ایی جزء فرو رفتن در گودال جهل را ندارد، محتملا و نتیجه ایی جزء اغراء ندارد، راهی که انسان احتمال بدهد در این راه به گوال خطرناک جحد بیافتد، اساس آن راه مخدوش است، چرا فرمودید تقلید معفو است.

شیخ طوسی می خواهد بگوید مقلد مواجه با چنین اغرائی نخواهد شد و این اشکال وارد نیست، چون فرض بحث ما این است که او مقلد است نه عالم، آن­چه ما الان اشاره کردیم با این طریق و برهان خاص، که تقلید معفو است، این را مقلد که نمی داند، مقلد با فرض این که مقلد است، خوف این را دارد که این راه به نتیجه می رسد یا نه؟ معاقب واقع می شود یا نه؟ مقلدی که هنوز خود حصول اعتقادات را نمی داند چگونه اغراء شود به این که تو کاری انجام می دهی، که لا یؤمن أن یکون جهلا؟ این مقلد فکیف یعلم اسقاط العقاب، تا اغراء پیش بیاید؟ این مباحثی که ما گفتیم مقلد از فهم آن با فرض مقلد بودن نا توان است، پس اغرائی نیست که خود دانسته به راهی اقدام کند که ایمن از خطا و لغزش نیست، ان کسی که می داند تقلید در معرض خطا است، ولی در عین حال معفو است، به دلیل آن سیره علماء هستند. حال اگر این علماء رشتۀ ارتباطی آن مقلد را قطع شده می دانند، اگر این علماء کار او را منکر می شمرند، باز این شخص محکوم به فسق خواهد بود ولی وقتی علماء رشتۀ ارتباطی او را قطع شده نمی دانند. وقتی علماء بر او انکار نمی کنند، وقتی علماء به نتیجۀ تقلید او و لو اصل تقلیدش را نپذیرند ملتزم می شوند، اینجا چه اغرائی علی ما لا یأمن أن یکون جهلا خواهد بود؟

بعد مرحوم شیخ می فرماید**: و اقوی مما ذکرناه أن لا یجوز التقلیدُ فی الاصول اذا کان للمکلف، طریق الی العلم، اما جملةً أو تفصیلا و من لیس له قدرة علی ذلک اصلا فلیس بمکلف و هو بمنزلة بهائم التی لیست مکلفة بحال**

در این فراز پایانی تأکید می­فرماید به اصل وجوب نظر در اصول دیانات، و تأکید می­فرماید بر عدم جواز تقلید در اصول. می گوید از دو حال خارج نیست. یا شخصی را در نظر می گیریم که اساسا قدرت بر نظر و فهم و حصول معرفت در اصول دین را ندارد، خب اگر چنین شخصی است فلیس بمکلف. او عملا کالبهائم است از حیث عدم التکلیف. اما اگر شخصی را در نظر می­گیریم که یا مجملا یا مفصلا توانایی نظر در اصول دین را داراست، هرگز بر او تقلید جایز نیست، و نظر واجب است. اما آیا این وجوب نظر وجوبی استقلالی است؟ یا وجوبی غیری است؟ همان مباحثی پیش می آید که امروز و جلسات گذشته عرض کردیم.

نقد شیخ انصاری بر شیخ طوسی

مرحوم شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه در صفحۀ 583 و 584 در رسائل فرمایش شیخ طائفه را مورد نقد قرار می­دهد. حال آنچه از این دو صفحه استفاده می شود. لزوم تفکیک بین دو مقلد است، یکی مقلد جازم و دیگری مقلد غیر جازم و در مقلد غیر جازم هم باید تفکیک کرد بین متفتن لوجوب النظر با غیر متفتن لوجوب النظر، لغفلته یا لعجزه و نقد شیخ انصاری به شیخ طوسی در همین نکته نهفته است. که بماند ان شاء الله برای جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.